

## عیسی در میان ما

### خطبه ای از کتاب اعمال رسولان فصل 2 ایه 41-47



" 41 پس کسانی که پیام او را پذیرفتند تعمید یافتند و در همان روز در حدود سه هزار نفر به ایشان پیوستند 42. آنان همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می‌گذرانیدند 43. در اثر عجایب و نشانه‌های بسیاری که توسط رسولان به عمل می‌آمد، خوف الهی بر همه چیره شده بود 44. تمام ایمانداران با هم متحد و در همه چیز شریک بودند 45. مال و دارایی خود را می‌فروختند و نسبت به احتیاج هر کس بین خود تقسیم می‌کردند 46. آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می‌شدند و در خانه‌های خود نان را پاره می‌کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می‌خوردند 47. خدا را حمد می‌کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می‌یافتند، به جمع ایشان می‌افزود"

این یک صحنه فراموش نشدنی می باشد وقتی که عیسی با شاگردانش در بالای تپه ای جمع شده بودند. جایی که شاگردان کلمات عیسی را می شنیدند و قلب هایشان پر از نور وجود عیسی گشته شده بود. ولی در انتها زمان خداحافظی فرا رسیده بود. در یک لحظه عیسی دیگر در بین آنها نبود و فقط چند جمله

ای دیگر از او باقی مانده بود. و زمان بودن عیسی در بین آنها به پایان رسیده بود. این خداحافظی عیسی از بین شاگردانش ما را به یاد خداحافظی های خودمان می اندازد. مثلا برای یک جوانی که باید از کشورش جدا بشود و مهاجرت کند و دیگر پدر و مادر و برادر و خواهرهایش را نمی تواند ببیند. این یک اتفاق خیلی تلخی می باشد. در همه جا این جدایی ها وجود دارد در یک جایی جدایی از کسی که خیلی او را دوست می داریم و عاشق او هستیم و یا جدایی از کسی که فوت شده است و یا جدایی بین دو همسر که دیگر باهم نمی توانند زندگی کنند. و یا قهر کردن های بین افراد که باعث دور ماندن آنها از همدیگر می شود.

ایا این موضوع جدانشدن از همدیگر ، برای عیسی مسیح هم همین گونه بوده است؟ عیسی پس از سال های دراز به سوی ما ادم ها می آید تا در کوه جلجتا با او خداحافظی نماییم. و بعد از مدتی روز پنتیکاس فرا می رسد و در انتها زمان حضور عیسی در بین ما به پایان می رسد. این یک تجدید خاطر خوبی نمی تواند باشد. ولی بعضی ها هم می گویند در آن زمانی که عیسی در بین مردم بوده است اولین جماعت کلیسایی برپا شده است. آن دوران زمان بسیار زیبایی برای کلیسا ها می بوده است. زمانی که هر روز تعداد زیادی از مردمان برای دریافت غسل تعمید به آنجا می آمدند و ادم می توانست ایمان ناب آن دوران را بخوبی ببیند. ولی الان می توان این را متوجه شد که ما با آن دوران جدا شده ایم زمانی که افراد زیادی به کلیسا می آمدند و اکنون از تعداد آنها کاسته شده است. در طول تاریخ دین مسیحیت ، ادم فقط می تواند دوران کم خوبی را به یاد بیاورد مثلا در همین جماعت خودمان می توانیم روزهای خوب گذشته را بیاد بیاوریم که محفل های از جمله محفل جوانان وجود داشتند که با شور و اشتیاق زیادی برگزار می گشت که با تبادل نظرات و گفتگوهای زیادی همراه بود. و یا کلاس درس انجیل هم با گرمای خاصی و پرسش و پاسخ های زیبایی برگزار می شد. و همه اینها در زمان های خیلی طولانی بودند که گذشتند ولی حالا بعد از انجام مراسم عبادت دیگر کسی اشتیاق گفتگو با یکدیگر را ندارد و کسی دوست ندارد که پیام تازه دریافت کرده انجیل را دوباره به کسی دیگر انتقال دهد و از تجربیات یکدیگر بهره ببرند. و در نهایت همه این دوری جستن ها ، نشستن اجباری را در کلیسا ها به بار می آورد.

نخیر ، کلیسا همچنین جدایی ها را نمی شناسد و با برگزاری جشن نزول روح القدس ، ما به پایان دین مسیحیت نمی رسیم بلکه آن آغازی برای فعالیت های ما می باشد. و این زمانی نمی باشد که شاگردان عیسی بعد از رفتن او به آسمان به خانه هایشان بروند. کسی که آن روز نزول روح القدس را تجربه کرده است بایستی ادامه زیبا زیستن را بدهد همانطور که یکی از رسولان به نام لقا گفته است:

" آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می شدند و در خانه های خود نان را پاره می کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می خوردند"

این کارها را مسیحیان نخستین انجام ندادند بخاطر اینکه آنها همیشه میل داشتند تا فقط دوران زیبایی که عیسی بر روی زمین می بوده است را به یاد بیاورند. آنها چیزی بهتر از این نداشتند که با شادمانی مراسم عبادتشان را برگزار کنند چراکه باوجود نبود عیسی در پیش آنها ، آنها اصل وجود حضور او را در بین خودشان و در مراسمات حس می کردند. بلکه عیسی مسیح فقط در آن دوران با آن مسیحیان نخستین نبوده بلکه اکنون و همه جا در پیش تک تک ما مسیحیان قرار دارد. همان طور که در وعده هایش آمده است که : من تا آخرین روز این دنیا در پیش شما خواهم ماند" بخاطر اینکه خدای زنده در این مکان های مقدس حضور دارد ما هم درکنار او در آنجا می نشینیم. هرجایی که مردم به نام عیسی در آنجا جمع می شوند و کلام خدا را در میان میاورند و مراسم نان و شراب را انجام می دهند عیسی هم در آنجا حضور دارد. و وقتی که عیسی در آن مکان ها وجود دارد من هیچ بهانه ای نمی بینم که در آن مراسم ها شرکت نکنم. کلیسا از وجودیت عیسی مسیح ساخته شده بخاطر همین من هم در آنجا حضور دارم. ما دوست داریم جایی باشیم که عیسی در آنجا باشد. کسی که از این مراسم های عبادت چیز دیگری برداشت می کند باید یکرزی از ادامه دادن با دیگران دست بکشد. چراکه میبینم بعضی از اوقات دوستان و اقوام من نیز روزی آنجا را ترک می کنند و یا حتی زمانی که جماعت یک کلیسا باهم یک دل نباشند. بلکه وقتی که همه چیز به نادرستی پیش برود باید یک زمانی بگوییم که دیگر نمی توانیم ادامه دهیم. ولی بخاطر اینکه عیسی همه چیز کلیسای ما را تشکیل می دهد و او همان کسی است که ما به دنبال او هستیم بنابراین ما او را ترک نخواهیم کرد. چراکه ما دوست داریم تا یک قسمتی از او را داشته باشیم. در اصل بعضی از افراد هم هستند که بعد از مدتی در اجتماع مانند به این اعتقاد پیدا می کنند که دیگر آنها مدارک کافی مسیحی بودن را به نحوی بدست آورده اند و دیگر نیاز به امدن به کلیسا نمی بینند. آنها حتی 10 فرمان را یاد گرفته اند و میل دارند که آنها را انجام دهند و یا اعمال مسیحی را خوب آموزش دیده اند و توسط آنها دوست دارند تا افراد دیگر را مورد محبت قرار دهند. بعضی ها هم به این اعتقاد دارند که ادم باید فرهنگ مسیحی فقط داشته باشد. ولی در این فرهنگ ، عیسی که مهمترین آن می

باشد وجود ندارد. حتی مسیحیان اولیه که باوجود روح القدس و با رفتن عیسی از انجا دلسرد نشدند و با ایمان راسخ با همدیگر مراسم عبادت را برپا کردند زیرا برای آنها مراسم عبادت باوجود عیسی مهمتر از اداب و رسوم شان می بوده است. چراکه انجام مراسم عبادت مساوی با درکنار عیسی بودن است.

این اصل برپایی مراسم عبادت، همه اعمال ما را در کلیسا به عبارت دیگری تغییر می دهد. لقا در نامه اعمال رسولان توضیح می دهد که چه اتفاقی رخ داده است. ایا وقتی تو داستان لقا را می خوانی حالت دگرگون نمی شود؟ بخاطر اینکه در این داستان صحبت از کلیسایی است که در انزمان ها پر از مسیحیان بسیار باایمانی بوده است که همیشه به تعداد آنها افزوده می شده است. ولی حالا حال و اوضاع ما در کلیسای مان چطور است؟ یکی از برادرهای ما می گوید که من حس خوبی در این کلیسا ندارم. من این را می توانم خوب درک بکنم چراکه این شخص فقط یکشنبه ها به کلیسا می آید و درانجا بدون اینکه با کسی صحبتی بکند و درباره تجربیات خودش سخنی بگوید بایستی بدون خوردن قهوه ای دوباره قدم زنان به خانه خودش برگردد و از روز دوشنبه نقش یک ادم معمولی را زنده کند. این برادر ما سوالی دیگری نیز می پرسد که: ایا در ان زمان های دور و در پیش مسیحیان نخستین به همین گونه بوده است که زمان های ناخوشایندی را باهم تجربه کنند؟ ما نمی خواهیم که با این سوال ها خودمان را ناامید کنیم چرا که چیزی که برای ما مهم است خود عیسی می باشد که در مرکز کلیسا قرار دارد. ما باید جایی که عیسی با خون و جسم خود که در مراسم نان شراب وجود دارد، حضور پیدا کنیم. چراکه او بدین ترتیب راهی را به سوی ما پیدا کرده است تا با ان بر ما تاثیرات خودش را بگذارد. همین عیسی همیشه به طرق مختلفی راههای زیادی را بسوی ما پیدا می کند تا با ما درارتباط بماند همانطور که یک اجتماع کلیسایی وجود دارد. ما نباید از روی اجبار اعمالی که ان مسیحیان اولیه انجام داده اند را دوباره به اجرا درآوریم و یا با خواندن ان داستان ها برای کلیسای خودمان متاسف باشیم. جایی که عیسی با روح القدس درکنار ما می باشد حتما برای ما یک برنامه مخصوصی دارد. و ان هم هدف قدیمی خودش ولی با روش جدید می باشد که انهم تقویت کردن ما از درون و درخشیدن ما به بیرون می باشد. این روش را عیسی از قدیم پیش گرفته است که تا به امروز نیز به همین منوال ادامه خواهد داشت بطوری که ما همه با دریافت نیرو از او به خانه ها و نزد افراد دیگر رفته و این هدیه نورانی را به آنها و انجا ها منتقل می کنیم. بله ما باید یک روش زندگی مسیحی واری در کل روزمان داشته باشیم. عیسی فقط در روز یکشنبه ها در بین ما نمی باشد بلکه او در هر لحظه از زندگی مان در کنار ما وجود دارد پس ما هم بایستی بدین وسیله از او الگو برداری نماییم. بله کلیسای من از عیسی است و عیسی من از کلیسا. ولی او همانند یک ساختمان در یک جا باقی نمی ماند بلکه او به سوی ادم ها رفته تا به آنها کمک نماید.

بعبارت دیگر: عیسی از ما توقع ندارد که ما به زور و اجبار از ان اجتماعات اولیه کپی برداری نماییم بلکه او از ما می خواهد که این مهبت نورانی که ما از او می گیریم را در زیر چیزهای دیگر پنهان نکنیم و بگذاریم تا نور ان را همه ببینند.

خیلی ثمره خوبی می تواند داشته باشد که اکنون من بتوانم نسبت به دارایی ها و ثروتم اندیشه دیگری داشته باشم تا بدینوسیله دیگران هم بتوانند با ان سر و کار داشته باشند. و همچنین اگر من به این فکر بکنم که همه داده های خداوند را در راهی استفاده بکنم تا دیگران نیز از آنها بهره ببرند. وقتی که دارایی های من در خدمت دیگران هم باشد می توانم به یک آرامش درونی نیز برسم. شاید حالا من بتوانم به شکل دیگری راجع به دارایی هایم فکر بکنم.

ما به همه این چیزها فکر می کنیم. ما به این ها فکر نمی کنیم که تا از دوران بدبختی گذشته راهی یابیم بلکه ما به ان اینگونه می نگریم که عیسی در نزد ما است و ما را نجات داده است و بدینگونه ما آینده روشنی در پیش داریم. به همین دلیل من دلیلی نمی بینم که از این بابت ناراحت باشم بلکه دوست دارم خدای خودم را ستایش کنم که همین طور نیز از اول بوده است.

آمین

